



دردمند:

یافتن اطلاعات دقیق و ارزشمند در باره شهید آیت الله سعیدی، هم به دلیل گذشت نزدیک به سی سال از شهادت ایشان، آن هم در فضائی بسیار خفقان آمیز که نگاهداری آثار و اسناد مربوط به وی تقریباً ناممکن بوده است و هم به دلیل مسامحه ای که در باره معرفی و شناساندن این شهید بزرگوار صورت گرفته است، امری بسیار دشوار است، به همین دلیل دقت نظر و سخنان مستند جناب حجت الاسلام والمسلمین خسروشاهی که پیوسته یاور شاهد یاران بوده اند، بسیار ارزشمند و شایان امتنان و یژه است. ایشان با حوصله و دقت فراوان به سئوالات ما پاسخ گفتند و با ارائه مقاله ای محققانه بر لطف خویش افزودند که بی نهایت سپاسگزاریم.

«شهید سعیدی و پیشگامی در مبارزات» در گفت و شنود شاهد
یاران با حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خسروشاهی

نخستین روحانی شهید در نهضت امام بود...

مسافرت می کرد و همیشه و همه جا هم، در معرض پیگرد و بازداشت و زندان بود.

رابطه امام و آیت الله سعیدی چگونه بود؟

رابطه امام خمینی با شهید سعیدی، مافوق روابط ایشان با دیگر شاگردان و طلاب فاضل حوزه علمیه قم بود. امام چه در سر درس و چه در دیدارهای عمومی روزانه در منزل ایشان در یخچال قاضی قم، به طلاب فاضل احترام می گذاشت و در منازل محقر و کوچک طلبگی شان، به دیدار آن ها می رفت و این یکی دیگر از خصلت های نیک امام خمینی بود.

تا آنجا که به خاطر دارم، به علت همجواری بودن منزل من با بیت امام در یخچال قاضی، به هنگام عبور از جلوی بیت امام و یا حضور در منزل ایشان در ساعات ملاقات عمومی، مرحوم شهید سعیدی را اغلب در آنجا می دیدم و این نشان دهنده علاقه و رابطه خوب شهید سعیدی با امام خمینی بود؛ البته خصوصیات و ویژگی های این نوع روابط و علاقت طبعاً و قاعدتاً بر همگان روشن نبود و خاص خود آنان بود.

اگر در این زمینه، خاطره ای دارید بیان فرمایید. خاطره جالبی از یک دیدار امام خمینی با مرحوم شهید سعیدی در منزل ایشان دارم. روزی که آقای سعیدی به من خبر داد که امام به عنوان بازدید به منزل ایشان تشریف می برند؛ من هم که دنبال این قبیل امور و مشتاق شرکت در محافلی چنین روحانی و خالصانه بودم، در آن دیدار یا بازدید شرکت کردم. مرحوم شهید سعیدی مانند اینجانب علاقه خاصی به خرید و تهیه کتاب داشت و شاید هر کتاب جدیدی که در زمینه های علمی تفسیری، حدیثی، کلامی و غیره منتشر می شد، ایشان نسخه ای را برای کتابخانه خود تهیه می کرد و به همین دلیل هم اغلب به کتاب فروشی های قم - مصطفوی و محمدی و... - بدهکار بود! ولی به هر حال کتابخانه خوبی داشت.

در دیدار امام از آقای سعیدی که در کتابخانه ایشان انجام گرفت، یکی از دوستان گفت: «الحمد لله آقای سعیدی کتابخانه خوبی دارد!» حضرت امام لبخندی زدند و فرمودند: «ولی کتاب زیاد باعث می شود که انسان به مطالعه آنها نپردازد و به مطلب نرسد!» یکی دیگر از آقایان به شوخی گفت: «یعنی می فرمائید موجب بی سوادی می شود؟» امام با لحن خاصی گفتند: «من همچو

حوزوی، یکی «عدم تظاهر» و دیگری «خلوص و اخلاص» و سومی «صراحت در بیان عقیده» و چهارمی «هدف داری» و سرانجام «تقوی و پرهیزکاری» ایشان بود. داشتن صفات فوق، خود ویژگی خاص روحی و معنوی یک طلبه را نشان می دهد و به طور طبیعی، طلبه ای که چنین صفاتی داشته باشد، همواره مورد احترام و تکریم بزرگان و فضلا و طلاب قرار می گیرد... و مرحوم سعیدی بی تردید جزو این گروه از نخبگان حوزوی بود.

حضور ایشان در مبارزه از کی و چگونه بود؟
مرحوم شهید سعیدی، قبل از آغاز نهضت امام خمینی و حوادث ۱۵ خرداد، در ایام تبلیغ ماه های رمضان و محرم و صفر به شهرهای مختلف ایران و بعضی از کشورهای حوزه خلیج فارس، از جمله کویت به عنوان سفر تبلیغاتی می رفت و به «امر به معروف و نهی از منکر» و افشای مفاسد موجود در جامعه و ارائه راه حل های مطرح شده در اسلام، می پرداخت و علاوه بر اینها، بعدها و پس از انتقال به تهران، در «مسجد امام موسی بن جعفر (ع)» - که امامت جماعتی آن راهم به عهده داشت - و بعضی دیگر از مساجد به سخنرانی می پرداخت و در معرفی اسلام راستین و در راستای اهداف نهضت امام خمینی، نقش ویژه ای داشت و می توان گفت که وی یکی از عناصر اصلی روشننگر آذهان عمومی در تهران و شهرهایی بود که به آنها

از ویژگی های بارز شهید آیت الله سعیدی در زندگی اجتماعی و حوزوی، یکی «عدم تظاهر» و دیگری «خلوص و اخلاص» و سومی «صراحت در بیان عقیده» و چهارمی «هدف داری» و سرانجام «تقوی و پرهیزکاری» ایشان بود. طلبه ای که چنین صفاتی داشته باشد، همواره مورد احترام و تکریم بزرگان و فضلا و طلاب قرار می گیرد... و مرحوم سعیدی بی تردید جزو این گروه از نخبگان حوزوی بود.

به عنوان سؤال آغازین، شهید آیت الله سعیدی را از کی و کجا شناختید؟

من با مرحوم آیت الله سید محمد رضا سعیدی برای نخستین بار در درس تفسیر استاد بزرگوار علامه سید محمد حسین طباطبایی که همه روزه در مسجد «مدرسه حجتیه» برگزار می شد و من هم در آن شرکت می کردم، آشنا شدم. یعنی روزی سر درس که نشسته بودم و قبل از آمدن استاد، با سید محترم و موقری که در کنارم نشسته بود، سلام و علیک کردم و طبق معمول «معارفه» به عمل آمد و آیت الله سعیدی بود و بعد هم در درس خارج «اصول» حضرت امام خمینی قدس سره که در «مسجد سلماسی» کوچه آقازاده - تشکیل می شد، تقریباً همه روزه ایشان را می دیدم. آنگاه که مبارزه نهضت امام خمینی آغاز شد، همکاری و «روابط صمیمانه و برادرانه ای» در زمینه های مختلف با ایشان داشتم که این روابط تقریباً، به نوعی و نه به طور مفصل یا مستمر، تا شهادت ایشان ادامه داشت. اساتید ایشان چه کسانی بودند و ذوق درسی ایشان چگونه بود؟
می دانیم که طلبه ها به طور آزاد، در حوزه های علمیه در درس اساتید متعددی شرکت می کنند. مرحوم سعیدی هم در درس بعضی از آقایان مراجع عظام حوزه علمیه قم شرکت داشت که من در همه آنها حضور نداشتم؛ ولی در درس تفسیر «حاج آقا» علامه طباطبایی و درس اصول «حاج آقا» امام خمینی مشترکاً و به مدت چند سال حضور داشتیم و مرحوم سعیدی هم با شوق و ذوق خاصی در این دو درس شرکت می کرد، چون درس این دو بزرگوار که هر دو در حوزه علمیه قم، فقط به لقب یا عنوان «حاج آقا» معروف بودند؛ صرفاً جنبه آموزشی و تعلیم داشت و به دور از مسائل «مرجعیت» و امور جانبی مربوط به آن بود... یعنی اغلب طلبه هایی که قصد «درس خواندن» داشتند و علاقه ای به دخالت در امور مرجعیت بزرگواران دیگر نداشتند، در درس این دو «حاج آقا» و آیت الله سید محمد محقق داماد و آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری یزدی شرکت می کردند. به هر حال اگر هم مرحوم سعیدی در درس اساتید دیگری حضور می یافت، من از چگونگی و سطح آن ها مطلع نیستم.

شهید سعیدی چه ویژگی های بارزی داشتند؟
از ویژگی های بارز شهید آیت الله سعیدی در زندگی اجتماعی و

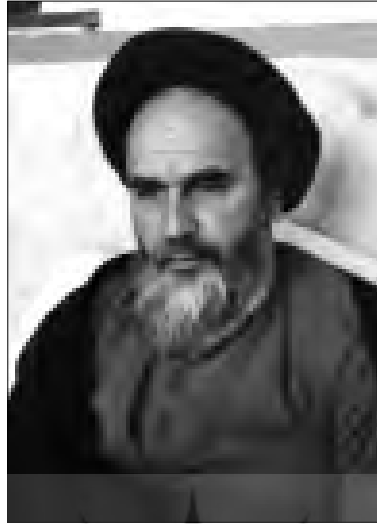
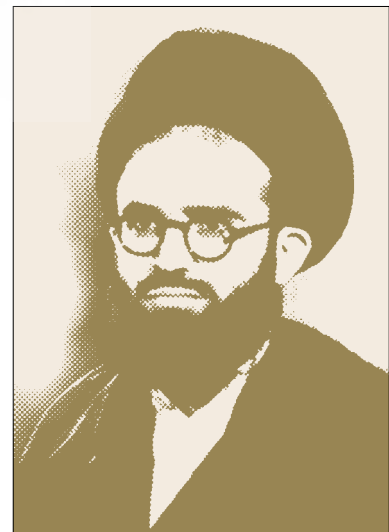
تعبیری نکردم، ولی داشتن کتاب زیاد باعث می شود که انسان در انتخاب کتاب مطالعه، در تردید باشد و نوعاً بحث های مفید و مورد لزوم را نتواند مطالعه کند و آن را به وقت دیگری موکول کند و از مطلب دور بماند».

این یک خاطره از آن دیدار بود و همان طور که اشاره کردم، اینجانب نیز مثل مرحوم سعیدی به تهیه و جمع کتاب علاقه داشتم و همان طور که امام اشاره فرمودند، اغلب در مطالعه کتاب های مفید و خوب، موفق نبوده ام، -نیستیم- زیرا که آنها را جدای می کنم و در قفسه خاصی می گذارم که در فرصت مناسبی به طور دقیق مطالعه کنم و اغلب هم این «فرصت مناسب» پیش نمی آید و حداقل در مقیاس بالایی از مطالعه دقیق آن کتاب ها دور می مانم و همان «تورق» های نخستین، بهره ما از این کتاب ها می شود! به هر حال این صحت نظریه امام را در باره کتاب زیاد نشان می دهد و خود ایشان هم کتاب زیادی نداشتند.

آیا ارتباط شهید سعیدی و امام در دوران تبعید هم ادامه داشت؟
ارتباط شهید سعیدی با امام خمینی در دوران تبعید همچنان ادامه داشت. نامه های وی به حضرت امام و پاسخ های معظم له، نشان دهنده این ارتباط است. در یکی از نامه ها که آقای سعیدی آن را به عربی نوشته و برای امام فرستاده بود، از ایشان می پرسد: «آیا جنابعالی در نجف ماندگار هستید تا ما هم هجرت کنیم و به نجف بیاییم و در خدمت شما باشیم؟» این نامه به دست ساواک افتاد و موجب دستگیری و زندانی شدن ایشان گردید. تعبیراتی که مرحوم سعیدی در آن نامه نسبت به امام به کار می برد، نشان دهنده عمق علاقه و ایمان وی به عرفان و مقام والای معنوی معظم له می باشد، تا آنجا که نامه را قبل از امضای خود، با کلمه «عبدک» خاتمه می دهد!

مدیر اداره سوم ساواک پس از به دست آمدن این نامه که گویا از طریق کنترل «پست خارجی» صورت گرفته بود، گزارشی را تهیه می کند و برای ریاست سازمان امنیت مرکز ارسال می دارد که همین اقدام، حساسیت ساواک را از نامه و محتوای آن روشن می سازد. متن سند چنین است:

«اخیراً نامبرده بالا نامه ای از قم به آدرس شیخ نصرالله خلخالی جهت آیت الله الخمینی به نجف ارسال داشته. متن این نامه عربی بوده و مفاد آن انتقاد از اوضاع کشور و مسئولین امر می باشد. نویسنده ضمن این نامه وفاداری خود و طلاب قم را نسبت به آیت الله الخمینی ابراز داشته و خواستار گردیده که در صورت اقامت در نجف اشرف، به وی ابلاغ گردد که مشارالیه نیز به عراق عزیمت نماید؛ علیهذا خواهشمند است دستور فرمایید با استفاده از منابع مربوطه، در جریان فعالیت های نامبرده بالا بوده، به محض مشاهده هر گونه فعالیت مضر و مشکوکی، مراتب



را ضمن ارسال بیوگرافی ملحق به عکس مشارالیه، به این اداره کل اعلام دارند».

نقش آیت الله سعیدی در احیای روحیه انقلابی متدینین در دوران حقیقت پس از ۱۵ خرداد چه بود؟

نقش آیت الله سعیدی در زنده نگه داشتن روحیه انقلابی مردم مسلمان در تهران و شهرستان های بزرگ را می توان از بیگیری ها و مراقبت ها و گزارش های مشروح «ساواک» درباره تحکات و سخنرانی ها و بیانات ایشان، به دست آورد. این گزارش ها، به وضوح نشان می دهند که شهید سعیدی در بیان حقایق و دفاع از اهداف امام خمینی و تجلیل از ایشان، به رغم «تحریم» رژیم شاه، هیچگونه ترس و واهمه ای را به خود راه نمی داده و به رغم بارها دستگیری و توقیف و زندانی شدن، باز به راه خود ادامه داده است و همین امر، موجب حساسیت بیشتر رژیم نسبت به ایشان شده بود. خوشبختانه بخشی از این گزارش ها و اسناد در جلد اول از مجموعه تاریخی ارزنده «پارلمان امام به روایت اسناد ساواک» آمده است که مطالعه آن را به علاقمندان توصیه می کنم. ماجرای آخرین اعلامیه ایشان چه بود و چرا رژیم تا این حد به

آن واکنش نشان داد؟

اعلامیه ای که با امضای «حوزه علمیه قم» مورخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۹ منتشر گردید، به نظر من شاید به قلم مرحوم آیت الله ربانی شیرازی بود، چون توسط ایشان در اختیار من قرار گرفت تا مانند اغلب کارهای دیگر، با دستگاه پلی کیبی موجود در نزد ما، تکثیر گردد؛ ولی این بار شرط آیت الله شیرازی آن بود که در «قم» و قبل از تهران، توزیع نشود و اصل دستخط هم مرجوع گردد. یادم هست که آقای ربانی شیرازی با لبخند خاص خود گفت: «شما اعلامیه را مرور بکنید و اگر لازم شد دو سه تا کارتلی و امپریالسیسی! بر آن بیفزائید، اما پس از تکثیر فقط دو نسخه خودتان را بردارید و بقیه را برای من بفرستید!»

آیت الله ربانی شیرازی می دانست که من از هر اعلامیه ای دو نسخه برای بایگانی یا آرشیو خودم برمی دارم و لذا پیشاپیش آن را یادآور شد و من نیز به وعده وفا کردم و هیچ نسخه ای در اختیار کسی قرار ندادم؛ البته با توجه به توصیه ایشان، در چندین مورد، «امپریالسیسی» را جای دادم که در متن اعلامیه، آنها را می بینید و به قول بعضی از دوستان، این کلمه امپریالسیسی را در «قم» کسی قبل از من به کار نبرده بود و من برای نخستین بار آن را در روی جلد کتاب «دو مذهب» تحت عنوان: «مذهبی عامل ارتجاع و امپریالسیسی» آورده بودم! و بعدها کم کم دوستان دیگر هم آن را به کار بردند.

به هر حال به هنگام خواندن اعلامیه، لحن تند آن، به ویژه حمله مستقیم به شخص شاه، کمی مرا نگران کرد؛ ولی به

هر حال کاری بود که قرار شده بود انجام پذیرد «ولو بلغ ما بلغ»؟! ضروری است که اشاره کنم که اصل خطی اعلامیه با دستخط شهید آیت الله سعیدی تطبیق نمی کرد، و دوستان آن را از خود آیت الله ربانی شیرازی تلقی کردند، اما پس از انتشار و توزیع در تهران و ارسال آن از تهران به مراجع عظام قم و علمای دیگر، «ساواک» چنین پنداشت که اعلامیه به قلم آیت الله سعیدی است و در تهران تکثیر شده و برای پنهانکاری امضای «حوزه علمیه قم» در پای آن ذکر شده است؛ در حالی که چنین نبود.

در یکی از گزارش های ساواک در این باره چنین آمده است: «... اظهارات فرزند سعیدی مبنی بر این که این اعلامیه در قم چاپ شده و عاملین آن دستگیر شده اند، صحت ندارد و ارسال اعلامیه از تهران توسط پست به عنوان آیت قم، کذب ادعای وی را ثابت می کند. مشارالیه به منظور گمراه کردن مقامات مسئول، محل چاپ اعلامیه را شهرستان قم ذکر کرده و درج امضای حوزه علمیه قم در ذیل اعلامیه نیز به همین منظور می باشد».

و به دنبال پخش این اعلامیه، آیت الله سعیدی در تاریخ ۱۳/۳/۴۹ با دانشت و تحویل زندان می شود و سپس در اختیار دادرسای نیروهای مسلح قرار می گیرد؛ ولی چند روز بعد، یعنی در تاریخ ۲۰/۳/۴۹ در زندان قزل قلعه به شهادت می رسد.

محتوای اعلامیه چه بود؟ چون اصل اعلامیه در اختیار نیست، اگر شما نسخه ای دارید، آن را هم در این یادواره بیابوریم.

در این اعلامیه از هجوم سرمایه داران یهودی امریکایی به ایران برای تشکیل کنسرسیومی خاص برای در اختیار گرفتن همه منابع طبیعی و ثروت ملی و اقتصاد در بازار ایران به دستور مستقیم شاه به شدت انتقاد شده بود و همان طور که در متن آن خواهید خواند، این بار، حمله به دولت و مزدوران رژیم نبود، بلکه «شخص شاه» عامل همه این تبهکاری ها، معرفی شده و هدف قرار گرفته بود.

به هر حال آیت الله سعیدی، ارتباط و همفکری با آیت الله ربانی شیرازی و بیان محتوای این اعلامیه در مسجد امام موسی بن جعفر (ع)، موجب شد که ایشان به اتهام نشر اعلامیه و «اقدام علیه امنیت کشور»! بازداشت شد.

متن اعلامیه افشاگرانه چنین بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

لن یجعل الله الکافرین علی المؤمنین سیئلاً

ملت مسلمان ایران!

رابطه امام خمینی با شهید سعیدی، مافوق روابط ایشان با دیگر شاگردان و طلاب فاضل حوزه علمیه قم بود. امام چه در سر درس و چه در دیدارهای عمومی روزانه در منزل ایشان در یخچال قاضی قم، به طلاب فاضل احترام می گذاشت و در منازل محقر و کوچک طلبگی شان، به دیدار آنها می رفت و این یکی دیگر از خصلت های نیک امام خمینی بود.

در این لحظه حساس که خطر بزرگی متوجه ایران شده و ابره ای تیره ای که طوفان های مصیبت بار و سیل های خانمان براندازی را به دنبال دارد، حیات اقتصادی و سیاسی ما را تهدید می نماید؛ جامعه روحانیت بر حسب وظیفه الهی حفاظت از اسلام و منافع ملت و دفاع از استقلال سیاسی و اقتصادی کشور، ناچار است ضربه های مهلکی را که عنقریب بر استقلال اقتصادی ایران وارد می شود، فاش نموده، پیش از اینکه شما ملت ایران مواجه با سلطه مستقیم استعمار اقتصادی شوید، به شما هشدار دهد تا برای جلوگیری از خطر چاره ای اندیشید. جامعه روحانیت در



● مرحوم حجت الاسلام والمسلمین علی حجتی کرمانی.



بگیرند.»

همزمان با نقشه‌کشی این طرح‌های خائنه در می‌یابیم که شاه مزدور، سخنان دروغین و عوام‌فریبانه خود را تغییر داده و بر خلاف حرف‌های پیشین خود گرایش پیدا می‌کند. شاهی که در سابق، از اقتصاد مستقل ملی و حمایت از بخش خصوصی دم می‌زد، ناگهان گفته‌های سابق خود را تغییر داده با لحنی عوام‌فریبانه خطاب به اعضای کنفرانس ملی کار می‌گوید: «حمایت ما از سرمایه‌داری تا حدی است که به ضرر مصرف‌کننده ایرانی تمام نشود. فکر نکنید که ما به هر قیمتی که هست صنایع داخلی را حفظ می‌کنیم، ولو اینکه به سه برابر قیمت به مصرف‌کننده داخلی اجحاف بکنید.» (کیهان شماره ۸۰۳۰ مورخ ۴۹/۲/۸)

شاه به بهانه اینکه سرمایه‌گذاران ایرانی اجحاف می‌کنند و فرآورده‌های خود را گران به فروش می‌رسانند، می‌خواهد سرمایه‌گذاران خارجی را که قطعاً برای رضای خدا و منافع ملت به سرمایه‌گذاری اقدام نمی‌کنند و به گفته روزنامه اطلاعات هر لحظه از وقتشان ده‌ها هزار دلار قیمت دارد، بر تمام منابع طبیعی و حیاتی ایران مسلط نماید و با فلج کردن اقتصاد داخلی، اقتصاد خارجی را جان‌شین کند. شاه با برخورداری از حکومتی پلیسی، خود را در برابر سرمایه‌گذاران داخلی، ضعیف‌نشان می‌دهد و به بهانه اینکه قوه تعدیل قیمت‌ها را ندارد، می‌خواهد غول‌های سرمایه‌ای آمریکا را بر ایران مسلط نماید. آیا حکومت شاه واقعاً نمی‌تواند چند نفر سرمایه‌دار داخلی را در برابر آنها بتراند؟ این فلسفه شاه اگر صحیح است، ما از شاه سؤال می‌کنیم شما که امروز جلوی گران‌فروشان داخلی را که در چنگالتان اسپرند نمی‌توانید بگیرید، فردا چگونه جلوی سرمایه‌داران آمریکایی را که در داخل ایران به حمایت مستشاران نظامی آمریکا و در خارج به دولت آمریکا متکی هستند، توانید گرفت؟ ولی پر واضح و روشن است که فلسفه اجحاف، ماسک عوام‌فریبانه‌ای است که شاه بر چهره می‌زند تا اقتصاد استعماری امپریالیستی آمریکا را در ایران به نحو اساسی پایه‌ریزی کند. استعمارگران وقتی که می‌خواهند کشوری را تبول خود قرار دهند، به اسم عمران و آبادی وارد کشور می‌شوند و وقتی خواستند اقتصاد کشوری را قبضه نمایند، نخست به اسم تولید انبوه و ارزانی اجناس دخالت می‌کنند و سپس همچون سلطان ریشه می‌دوانند و تا سر حد قدرت و امکانات خود، خون مردم را می‌مکنند.

ملت ایران!
جامعه روحانیت در این لحظات حساس بر حسب وظیفه اسلامی، شما را به این خطر بزرگ توجه می‌دهد و عواقب وخیم و شوم این دسیسه تازه‌شاه را به شما گوشزد می‌نماید، باشد که به پا خیزید و جلوی خطر را بگیرید. شاه می‌خواهد اقتصاد، یعنی شریان حیاتی کشور را در اختیار غولان سرمایه‌دار آمریکا قرار

● مرحوم آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی.



این کنسرسیوم و نیز تشکیل این کنفرانس بزرگ در ایران، در مسافرت شاهنشاه به ایالات متحده آمریکا فراهم شد. مسئله ایجاد شبکه بزرگ تولید کالاها با تأسیس فروشگاه‌های بزرگ، از مدت‌ها قبل مورد نظر دولت و وزارت اقتصاد بوده است. و نیز کیهان در شماره ۸۰۳۳ مورخ ۴۹/۲/۱۰ می‌نویسد: «هدف اساسی، احداث واحدهایی است که دست کم احتیاجات منطقه خاورمیانه و آسیای غربی را تأمین کند. به عبارت دیگر ایران به صورت پایگاهی در می‌آید که برای بیش از ده کشور از شرق آفریقا تا جنوب هند، جنس تولید خواهد کرد. این چنین واحدهایی طبعاً می‌توانند نیازهای داخلی ایران را نیز با نرخ ارزان تأمین کنند.»

روزنامه اطلاعات در شماره ۱۳۱۷۹ مورخ ۴۹/۲/۱۰ در سرمقاله خود راجع به این موضوع چنین می‌نویسد: «این کنفرانس مسبوq به مذاکراتی است که حدود هفت ماه پیش در جریان بازدید اخیر شاهنشاه از ایالات متحده انجام گرفت و سرمایه‌داران آمریکایی که به تهران می‌آیند و در بین آنها مردان مشهوری مثل راکفلر، لیلیانتال، جرج بوئنس و... به چشم می‌خورند، از آن دسته شخصیت‌های عصر مایشین هستند که هر لحظه از آن وقتشان ده‌ها هزار دلار قیمت دارد و به همین جهت درست مثل ساعت زندگی می‌کنند. حال باید دید، ۳۵ تن از این غول‌های بنام دنیای صنعت و سرمایه، برای چه کار و به چه منظور در تهران اجتماع می‌کنند؟ سابقه امر حکایت دارد که طبق اوامر شاهنشاه، دو سال و نیم قبل، سفیر ایران در آمریکا (وزیر کنونی اقتصاد) مأموریت یافت برای تشویق سرمایه‌گذاران آمریکایی به سرمایه‌گذاری در ایران اهتمام کند و بر اثر این همکاری، کمیته دیگری که در تهران تشکیل شده بود، مقدمات برگزاری کنفرانس تهران را آماده ساخت که قرار است پیرامون سرمایه‌گذاری در شش رشته کشت، صنعت، بهره‌برداری از معادن، جلب سیاحان، استفاده از منابع جنگلی، ایجاد شبکه توزیع در سراسر کشور و رشته‌های معینی از صنعت پتروشیمی مطالعه کنند و تصمیم

نامه‌های شهید سعیدی به حضرت امام و پاسخ‌های معظم‌له، نشان‌دهنده ارتباط عمیق آندو نسبت به یکدیگر است. تعبیراتی که وی در آن نامه‌ها به کار می‌برد، عمیق‌علاقه و ایمان وی به عرفان و مقام‌الای معنوی امام را نشان می‌دهد، تا آنجا که نامه‌ها را قبل از امضای خود، با کلمه «عبدک» خاتمه می‌داد.

جریانات مشابه، همیشه قبل از وقوع خطر وظیفه خود می‌دانسته که به مردم اعلام خطر نماید. در قضیه ننگین کاپیتولاسیون، یگانه مرجع لایق، حضرت آیت‌الله العظمی آقای خمینی هشدار داد، مرجعی که در تمام مراحل زندگی جز دفاع از اسلام و استقلال کشورهای اسلامی و مصالح و منافع مسلمین غمی نداشت. او بود که در آن روز از خیانت حکومت شاه ایران پرده برداشت و تصویب مصونیت مستشاران نظامی آمریکا را به سمع مردم رسانید. امروز هم خطری بزرگ‌تر از کاپیتولاسیون، جامعه ما را تهدید می‌کند، خطری که در آن، همه چیز ملت ایران در طبق اخلاص نهاده، تقدیم کارتل‌ها و تراست‌های آمریکایی و یهودی می‌شود. جامعه روحانیت وظیفه خود می‌داند که به شما ملت ایران هشدار دهد. در این هفته جراند از اسرار مسافرت‌های مکرر شاه به آمریکا پرده برداشتند و روشن نمودند که در این دو سال اخیر چه معاملاتی در پشت پرده، بین حکومت شاه و امپریالیست‌های آمریکایی به وقوع پیوسته است. معلوم شد شاه در سفر اخیر خود به آمریکا، ایران را محل امن و محیط آرامش معرفی و سرمایه‌داران یهودی آمریکا را تشویق به سرمایه‌گذاری در ایران نموده است. این اقدام به چه منظور بوده است؟ آشکار گشت که شاه پس از تحمیل کاپیتولاسیون ننگین بر مردم ایران، بنا دارد کشاورزی ایران، صنایع، بهره‌برداری از معادن، استفاده از منابع جنگلی، جلب سیاحان و شبکه‌های توزیع کالا و ایجاد فروشگاه‌های سوپر مارکت‌های بزرگ، همه و همه را در انحصار سرمایه‌داران آمریکایی قرار دهد. کنسرسیوم نفتی غارتگر آمریکایی و انگلیسی کم بود که این بار در نظر گرفته کنسرسیومی جدید را بر ملت ایران تحمیل نماید که تمام منابع حیاتی کشور را در انحصار در آورد. این بار نه تنها کشاورزی و معادن ورشته‌های وسیع صنعتی و توریستی در انحصار غارتگران یهودی آمریکا قرار می‌گیرد؛ بلکه توزیع مواد غذایی و غیره نیز، در انحصار آنها در می‌آید. فردا اگر یک کیلو برنج یا دو متر پارچه خواسته باشید، باید به فروشگاه‌ها و سوپر مارکت‌های راکفلر و یا اسکرانتون و... مراجعه نمایید.

روزنامه‌های مزدور ایران این مرحله از استعمار ایران را با خط درشتی در صفحه اول جراند منعکس نموده و بر حسب خصلت مزدوری خویش، آن را موهبتی آسمانی به مردم معرفی نمودند. روزنامه کیهان در شماره ۸۰۲۹ مورخ ۴۹/۲/۷ می‌نویسد: «ایران در آستانه عظیم‌ترین سرمایه‌گذاری خارجی است. سی و پنج نفر از رؤسای کل بزرگ‌ترین شرکت‌های معروف آمریکا، در اواخر اردیبهشت به ایران می‌آیند. سرمایه‌گذاران آمریکایی می‌خواهند در رشته‌های کشت و صنعت، بهره‌برداری از معادن، جلب سیاحان، استفاده از منابع جنگلی، ایجاد شبکه‌های توزیع کالا، به میزان وسیعی سرمایه‌گذاری کنند. اعضای این گروه که از سی و پنج تن از مشهورترین و با نفوذترین سرمایه‌داران و رؤسای کل شرکت‌های تولیدی و صنعتی و بانک‌های مهم آمریکا هستند، در روزهای ۲۹ و ۳۰ اردیبهشت ماه جاری، کنفرانس بزرگ و مهمی را در تهران تشکیل خواهند داد. این اولین اجتماع مهم در نوع خود خواهد بود که برای نخستین بار در خارج از آمریکا، طی سال‌های اخیر برای سرمایه‌گذاری تشکیل می‌شود. این سی و پنج نفر با نام «کمیته سرمایه‌گذاران آمریکایی» به تهران می‌آیند. یک مقام برجسته اقتصادی کشور (یعنی آقای هوشنگ انصاری وزیر اقتصادی و عضو سازمان جاسوسی سیا آمریکا) اعلام داشت که کمیته مزبور در حدود دو سال و نیم قبل (یعنی درست در آن وقتی که ایشان سفیر کبیر ایران در آمریکا بودند و پس از تعلیمات مخصوص برای تصدی وزارت اقتصاد به ایران فرستاده شدند)، در آمریکا تشکیل شد. در این کمیته سرمایه‌داران و شخصیت‌های مشهوری مانند دیوید راکفلر، دیوید لیلیانتال (یهودی) طراح پروژه سد دز و اسکرانتون سرمایه‌دار مشهور آمریکایی، عضویت دارند. سایر اعضای کمیته، همگی از رؤسای کل کمانی‌ها و مؤسسات و بانک‌های مهم آمریکا هستند.» و باز کیهان در شماره ۸۰۳۰ مورخ ۴۹/۲/۸ می‌نویسد: «این عده با تشکیل کنسرسیومی در حدود یک هزار میلیون دلار در طرح‌های عمرانی ایران سرمایه‌گذاری می‌کنند. مقدمات ایجاد

دهد تا آخرین رمقی را که برای مردم باقی مانده از آنان بگیرند. شاه می خواهد تمام منابع طبیعی و غذایی ایران را در قبضه یهودیان آمریکایی در آورد تا آنان همچنان که سیاست ایران را اداره می کنند، اقتصاد ایران را هم اداره کنند. تا کنون کنسرسیوم نفت، طلای سیاه ایران را به یغما می برد، از این پس کنسرسیوم اقتصاد سرمایه داران آمریکایی، منابع طبیعی ما را نیز غارت می کند. شاه نه تنها می خواهد اقتصاد استعماری آمریکا را بر ایران تحمیل کند، بلکه قصد دارد ایران را به صورت پایگاهی آمریکایی در آورد که اقتصاد تمام خاورمیانه و آفریقا و آسیای غربی را قبضه کند. امروز کنسرسیوم آمریکایی در خاورمیانه و آفریقا و آسیای غربی همان نقشی را بازی می کند که کمپانی هند شرقی انگلیس در هندوستان بازی می کرد.

ملت ایران!

این استعمار ننگین مقدمه استعمار حقیقی و همه جانبه ایران است. ما امروز صریحاً وظیفه شما ملت ایران را بیان می کنیم تا در مقابل خدا و پیغمبر و وجدان و نسل های آینده خجل و شرمند نباشیم. وظیفه شما این است که به پا خیزید و نگذارید این نقشه های خائنانه عملی گردد.

ملت ایران!

روشنفکران، دانشجویان دینی، دانشجویان دانشگاه ها، تجار، اصناف، کارگران و دهقانان! اسکوت در مقابل این جنایت، خیانت به دین و جهان اسلام و مسلمین و کشورها و ملت ستمدیده است. وظیفه شماست که رهبران اسلامی را وادار کنید تا به پا خیزند و اعتراض نمایند و جلوی این عمل را بگیرند.

ملت ایران!

شما بودید که در مقابل انحصار تنباکو به پا خاستید و کاخ استبداد شاه وقت و امپریالیسم بریتانیا را به لرزه در آوردید. به پا خیزید و جلوی این جنایت که انحصار کلیه منابع طبیعی و اقتصادی را در بردارد، بگیرید.

اینک در خاتمه، فتوای یگانه مرجع مجاهد عالم اسلام حضرت آیت الله العظمی آقا خمینی مدظله العالی را در موضوع تسلط بیگانگان بر اقتصاد، از تحریر الوسيله، کتاب فتاوی معظّم له ترجمه می کنیم:

تحریر الوسيله جلد اول فصل دفاع مسئله های ۴ و ۱۰ صفحه ۴۶۶ و ۴۶۷ مسئله ۴: «اگر به واسطه تسلط سیاسی و اقتصادی اجانب که به اسارت سیاسی و اقتصادی شان منجر می گردد، ترس آن باشد که به منطقه نفوذ اسلام ضرر وارد آید و موجب سستی و ضعف اسلام و مسلمین بشود، بر مسلمین واجب است که با وسائل مشابه و مقاومت ها و مبارزات منفی دفاع نمایند، مثل نخربیدن اجناس آنان و مصرف نکردن آن و همچنین ترک روابط و معامله با آنان به هر نحوی که باشد». مسئله ۱۰: «اگر در روابط بازرگانی کشورهای اسلامی و یا در روابط بازرگانان با بعضی از کشورها و یا تجار اجنبی، ترس آن باشد که بازار مسلمانان و زندگی اقتصادی شان به خطر افتد، واجب است آن روابط از بین برود و تجارت های مزبور حرام است و با چنین ترسی بر رؤسای مذهب واجب است که اجناس و تجارت آنان را بر حسب اقتضای شرایط، تحریم کنند و بر ملت اسلامی است که از آنان تبعیت نمایند، همان طوری که بر کافه آنان واجب است در قطع آن روابط جدید نمایند».

حوزه علمیه قم ۱۱/ اردیبهشت ۱۳۴۹

همان طور که ملاحظه می کنید، اعلامیه لحنی تند و افشاگرانه دارد و شخص شاه مسئول همه این وطن فروشی ها و عامل اصلی باز شدن پای سرمایه داران یهودی آمریکایی برای تشکیل کنسرسیوم اقتصادی جدید و استثمار ایران، معرفی می شود.

خبر شهادت آیت الله سعیدی چگونه در حوزه علمیه قم انتشار یافت و واکنش حوزه چه بود؟

خبر شهادت آیت الله سعیدی به سرعت در قم انتشار یافت و موجب تأسف و تأثر شدید بزرگان و فضلا و طلاب گردید. مجالسی برای بزرگداشت ایشان در بعضی از مساجد قم و بر سر مزارش برگزار شد که این امر خود در آن شرایط بحرانی و

خبر شهادت آیت الله سعیدی به سرعت در قم انتشار یافت و موجب تأسف و تأثر شدید بزرگان و فضلا و طلاب گردید. مجالسی برای بزرگداشت ایشان در بعضی از مساجد قم و بر سر مزارش برگزار شد که این امر خود در آن شرایط بحرانی و حاد، شهامت ویژه ای را می طلبید.

حد، شهامت ویژه ای را می طلبید. اینجانب و حجت الاسلام و المسلمین شادروان علی حجتی کرمانی، بلافاصله پس از آگاهی از این جنایت فجیع، به تهیه و نشر اعلامیه ای اقدام کردیم که علاوه بر توزیع وسیع در ایران، در اروپا نیز تکثیر و پخش گردید.

بازتاب های داخلی و خارجی این شهادت چه بود؟ بی مناسبت نیست که توضیح بیشتری در این مورد که یک مسئله تاریخی است، بفرمایید.

ترجیح می دهم که در این مورد، نامه خصوصی خودم به مرحوم آقا حجتی و یادداشت توضیحی ایشان را به دو دلیل عیناً نقل کنم؛ اولاً: اینکه به روشن شدن بخشی از تاریخ معاصر کمک می کند و ثانیاً: آن که یادی از برادرمان علی حجتی به میان می آید که بی تردید اگر زنده بود، خود شرحی مسسوط در باره آیت الله سعیدی می نوشت. به هر حال آنچه به دنبال این پاسخ کوتاه می آید، نشان دهنده گوشه ای از واکنش «حوزه علمیه قم» نسبت به شهادت آیت الله سعیدی توسط دژ خیمان رژیم ستمشاهی بود. زنده یاد علی حجتی کرمانی در این باره می نویسد: «... ما همواره از ماشین تحریر «بعثت» و دستگاه پلی کپی آن در مواقع مختلف و به طور پراکنده جهت چاپ و تکثیر اعلامیه ها، پیام های امام و اطلاعیه های ضروری بهره می جستیم که یکی از موارد قابل ذکر که برای من خاطره رنج آوری را نیز در بردارد، اطلاعیه ای بود که به مناسبت شهادت جانگداز مرحوم آیت الله

حاج سید محمدرضا سعیدی خراسانی در بحرانی ترین جو ترور و وحشت و اختناق ماه های نخست سال ۱۳۴۹ انتشار دادیم. اجازه بدهید در این باره به نامه خصوصی و در عین حال دردمندانه برادر گر اندریم سیدهادی خسروشاهی که اخیراً در آستانه مسافرت چند روزه ایشان به خارج از کشور، برایم نوشته است، بسنده نموده و متن اطلاعیه را نیز برای ثبت در تاریخ آورده و خود نیز به تشریح خاطره مورد نظر آقای خسروشاهی در آخر همین بحث، اکتفا کنم:

هوالحقی

برادر، علی حجتی کرمانی

باسلام و درود همچنان انقلابی اسلامی:

... روزی می گفتید که اعلامیه مربوط به شهادت آیت الله سعیدی را من نوشتم و شما و دیگر برادران همکار بعثت نشریه مخفی حوزه علمیه قم آن را تکثیر کردید و برادر به حق پیوسته ای

هم در همان هنگام که دست های شما هنوز از جوهر پلی کپی پاک نشده بود، از ما انتقاد می کرد که گویا مبارزه نمی کنیم و... باشد. او رفت، ما هم می رویم و از بندگان خدا هم پاداشی نمی خواهیم که وظیفه ای را انجام داده بودیم و برای آن برادر هم از خدای بزرگ طلب رحمت و مغفرت می کنیم.

نمونه ای از اعلامیه مزبور در «آرشیو» من موجود بود که به پیوست تقدیم می کنم. اعلامیه مربوط است به سالگرد مرحوم سعیدی ۲۱ خرداد یعنی در بحرانی ترین جو اختناق و ترور که شب می گرفتند و دو هفته بعد جنازه را تحویل می دادند! پس ما در آن شرایط مبارزه می کردیم، نه حالا، و چه نیکو خواهد بود که اطلاعات منتشر کنید تا انقلابی نمایان جدید! حقایق را بیشتر از این تحریف نکنند. گر چه من شخصاً بر این باورم که این گونه تحریف ها هیچگونه ارزش و اهمیتی ندارد و نزد حق تعالی مسئله ای را تغییر نمی دهد، ولی این را هم قبول دارم که دفاع از «حق» یک امر طبیعی، بل یک تکلیف الهی است.

به هر حال اگر می خواهید برای ثبت در تاریخ «آنهم هالک» که کل شیئی هالک الا وجهه در این باره مطلبی بنویسید، سند آن به پیوست تقدیم می شود تا به موقع اقدام کنید؛ ولی بر این باور هم استوار باشید که: «و رضوان من الله اکبر»، و ما عند ربک خیر و ابقی».

بگذار تاریخ را تحریف کنند که این سرنوشته همیشگی خود تاریخ است؛ بگذار حقایق را وارونه جلوه دهند تا وقتی علی در محراب عبادت به شهادت رسید، باور نکنند که او هم نماز می خوانده است او بگذار آنچه دل تنگشان می خواهد بگویند و بنویسند و من به شما اطمینان می دهم تا ۵۰ سال دیگر، نه از آنها نامی هست و نه نشانی و در نزد حق تعالی، اگر باورش دارند، هیچ اجر و منزلتی نخواهند داشت.

جدید، چون عازم مأموریتی چند روزه در خارج هستم، بدین وسیله عرض ادب می شود که امیدوارم پذیرا باشید.

علی نگهدار

سید هادی خسروشاهی

در اینجاست باید یادآور شوم که متن اصلی اعلامیه ما در باره شهادت آیت الله سعیدی مقاله مستقل اینجانب تحت عنوان: سرور شهیدان خرداد در همین شماره نقل شده است. این اعلامیه به شکل وسیعی در ایران و سپس اروپا منتشر گردید.

در اینجا باید یادآور شوم که متن اصلی اعلامیه ما در باره شهادت آیت الله سعیدی مقاله مستقل اینجانب تحت عنوان: سرور شهیدان خرداد در همین شماره نقل شده است. این اعلامیه به شکل وسیعی در ایران و سپس اروپا منتشر گردید.

برای نمونه باید اشاره کرد که ساواک در گزارشی راجع به تکثیر و توزیع اعلامیه در حوزه علمیه قم درباره شهادت آیت الله سعیدی، توسط دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ می نویسد:

قم که به

مناسبت فوت آیت الله حاج سید محمد رضا سعیدی خراسانی چاپ و در بین دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ توسط خزه ای توزیع گردیده به پیوست تقدیم می گردد.

توضیح منبع:

علاوه بر تعدادی که خزه ای بین دانشجویان ایرانی مقیم هامبورگ پخش نمود، حدود ۵۰۰ نسخه دیگر نیز در اختیار دارد. با توجه به نحوه ماشین شدن اعلامیه مزبور، به نظر می رسد که این اعلامیه در خارج از کشور تهیه و تکثیر گردیده، زیرا اغلاط ماشینی آن نشان دهنده آن است که توسط یک ماشین نوین مبتدی که احتمالاً دانشجو و عضو اتحادیه انجمن های اسلامی دانشجویان در اروپا می باشد، تایپ گردیده و دلیل روشن تر اینکه متن ضمیمه پشت اعلامیه نیز به همان ماشین تایپ گردیده، منتهی با فاصله خطی بیشتر و لاتین، به استحضار ریاست بخش ۲۱۶ برسد.

رئیس بخش ۳۱۵ فرجادی از طرف پارکاسیا ۴۹/۴/۲۴ قبلاً اقدام شده در پرورنده سید محمد رضا سعیدی خراسانی بایگانی شود
۴۹/۴/۲۸

البته این یکی از شگردهای ساواک بوده که همواره در مواردی که نمی توانست موضوعی را «کشف» کند، آن را به «خارج از کشور» منسوب می نمود تا از خود سلب مسئولیت کند. این اعلامیه در قم و با ماشین تایپ قدیمی «بعثت» و توسط اینجانب آن هم به طور یک انگشتی تایپ گردید و پس از چاپ و تکثیر با همکاری شادروان علی حجتی کرمانی و باز توسط اینجانب از تهران به آدرس علمای بلاد در داخل و آدرس انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج، - آقای صادق طباطبایی و نشریه «اسلام، مکتب مبارز» ارسال گردید که توسط برادران در هامبورگ آلمان تکثیر و توزیع گردید.

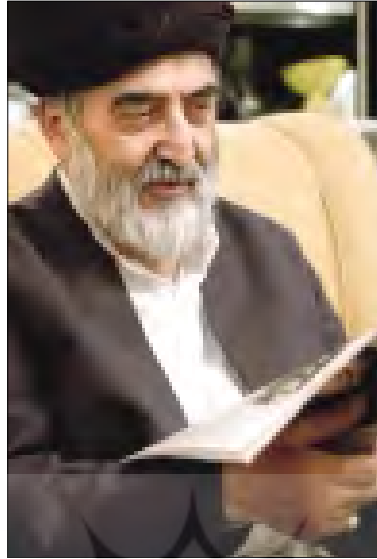
متن گزارش ساواک در این باره نقل شد و اینک اصل سند: البته علاوه بر نشر این اعلامیه از طرف ما و برگزاری مجالس ترحیم متعدد از طرف بزرگان و طلاب در حوزه علمیه قم، در بعضی از مساجد تهران و شهرهای بزرگ ایران و عراق هم مجالس بزرگداشتی برای ایشان بر پا شد و اعلامیه های متعدد و کوتاه دیگری نیز منتشر گردید که گزارش کامل آنها، در اسناد ساواک موجود است و بخشی از آنها در کتاب تاریخی یاران امام به روایت اسناد ساواک شهید آیت الله سید محمد رضا سعیدی جلد اول نقل شده است.

چرا نام وی که یکی از شاگردان محبوب امام و از پیشاتازان شهادت در انقلاب بود تا این حد مهجور مانده است و چه راهکاری برای گرامیداشت نام ایشان موجود است؟

ذکر و خاطره آیت الله سعیدی، به نظرم هرگز به فراموشی سپرده نشده و نام ایشان، به عنوان نخستین روحانی و عالم شهید در راه پیشرفت انقلاب پس از تبعید امام خمینی، همیشه جاودانه خواهد ماند و تاریخ معاصر ایران، هرگز ایشان را فراموش نکرده و از یاد نخواهد برد. برای گرامیداشت بیشتر نام و خاطره ایشان، همین انتشار ویژه نامه، اقدام مثبتی است و امید آنکه دوستان و یاران باقیمانده ایشان، با نقل و نشر خاطرات خود، در گرامیداشت ایشان، گام های مثبت دیگری بردارند؛ البته تنظیم و نشر آثار، اعلامیه ها و سخنرانی های ایشان از سوی بازماندگان محترم، در یک مجموعه مستقل، گام مثبت دیگری در راستای زنده نگهداشتن یاد و خاطره آیت الله سعیدی خواهد بود. و سلام علیه یوم ولد و یوم استشهد

پاورقی:

۱. ماجرا دقیقاً از این قرار بود: پس از انتشار خبر شهادت مظلومانه و غریبانه مرحوم سعیدی، سراسر حوزه علمیه را غباری از غم و اندوه به پهن فرا گرفت. هیچ کس جرئت نفس کشیدن نداشت. رژیم تصمیم گرفته بود شدت عمل به خرج دهد. بغض ها در گلو و نفس ها در سینه ها حبس شده بود. زجرها و شکنجه های ساواک کولاک می کرد و به اوج شدت و وقاحت خود رسیده بود. اکثریت به زندگی عادی و مرگ گونه خود مشغول بودند و تعداد معدود و انگشت شماری متعهد و مبارز یا در



گوشه های سپاهچال های رژیم به سر می بردند و یا در گوشه و کنار به مبارزات مخفی و زیرزمینی خود ادامه می دادند... مرحوم شهید مرتضی مطهری که طبق معمول هفته ای یک روز جهت تدریس در یکی از مراکز علمی آن روز حوزه، به قم می آمد، وارد قم شد. با آقایان خسروشاهی و گلسترخی سراسیمه به خدمتش شتافتیم. شهادت مرموز سعیدی در زندان او را به شدت متأثر و غمگین ساخته بود، چنان محیط وحشتی به وجود آمده بود که در محیط امن مرکز! دستور داد در اتاق را از پشت قفل کنند! و در عین حال آهسته سخن می گفت! وی در آن روز (وصد البته آرام و بیمناک برای ما نقل کرد که: از غمندی (منوچهری) جلد و شکنجه گر معروف ساواک آقای هاشمی رفسنجانی را سوار اتومبیل خود کرده و مدت یکی دو ساعت دور تهران گردانده و تصمیم رژیم را بر اتخاذ شیوه شدت عمل تا مرحله قتل زیر شکنجه به اطلاع ایشان رسانده است و خط و نشان کشیده و تهدید کرده و اتمام حجت نموده که خلاصه مواظب خودتان باشید و به دوستانتان هم برسانید که ما دیگر تحمل کوچک ترین حرکتی را نداریم و به شدت عکس العمل نشان خواهیم داد و در عین حال سوگند یاد کرده است!! که ما آقای سعیدی را نکشیم. وی در زندان سخته کرد و مرد!!

... افسرده خاطر و غمناک از پیش آقای مطهری بیرون آمده، در راه به آقای خسروشاهی گفتم: در عین حال باید کاری کرد؟ این برای ما ننگ است که روحانی برجسته و عالی قدری را دامنشان

یکی از شگردهای ساواک بوده که همواره در مواردی که نمی توانست موضوعی را «کشف» کند، آن را به «خارج از کشور» منسوب می نمود تا از خود سلب مسئولیت کند. این اعلامیه در قم و با ماشین تایپ قدیمی «بعثت» و توسط اینجانب آن هم به طور یک انگشتی تایپ گردید و پس از چاپ و تکثیر با همکاری شادروان علی حجتی کرمانی و باز توسط اینجانب از تهران به آدرس علمای بلاد در داخل و آدرس انجمن های اسلامی دانشجویان در خارج، - آقای صادق طباطبایی و نشریه «اسلام، مکتب مبارز» ارسال گردید که توسط برادران در هامبورگ آلمان تکثیر و توزیع گردید.

با کمال قساوت زیر شکنجه به قتل برسانند و حوزه علمیه را خفقان بگیرد و از هیچ کس صدایی بلند نشود؟! وی نیز هم عقیده من بود و بر این که باید کاری کرد اصرار ورزید. پس از گفت و گو تبادل نظر قرار شد آقای خسروشاهی به مناسبت این فاجعه اسفناک و کم نظیر اعلامیه ای بنویسد که به سرعت و همراه با شور و درد و احساس مسئولیتی (که مخصوص خودش در چنین مواقع حساسی بود)، نوشت و من نیز دستی در آن بردم و چند کلمه ای را اصلاح کردم آن طور که آماده چاپ و انتشار گشت. حال از همکاران بعثت جز من و آقای خسروشاهی کسی در قم نیست؟ آقای رفسنجانی مدتی است که به تهران مهاجرت کرده و و در آنجا مبارزات خودش را با پایمردی و استقامت و شور و امید ممتازی ادامه می دهد و آقای سید محمود داعی نیز به نجف اشرف مهاجرت کرده و در جوار مرقد مولی الموالی امیرالمؤمنین علی (ع) رحل اقامت افکنده و سازمان روحانیت مبارز خارج از کشور را پی افکنده و علاوه بر سخنرانی های مهیج و مؤثر و سازنده خود بر رژیم سفاک پهلوی از رادیو عراق که به عقیده من در آن موقعیت زمانی (که به آقای هاشمی رفسنجانی هم در همان زمان گفتم): بهترین بهره وری از بهترین فرصت مناسب بود، به یک سلسله فعالیت های مبارزاتی با پاری تعدادی از روحانیون انقلابی و مسئول دست باز دیده بود...

آقای شریفی گرگانی - منزل وی محل نگهداری دستگاه پلی کپی ما بود - نیز در مسافرت بود و آقای ربانی شیرازی و مصباح یزدی نیز فعالیت های دیگری داشتند و لذا به تنهایی و با کسب اجازه از همسر آقای شریفی گرگانی با وجود عدم تخصص در امر تایپ و پلی کپی، هر طور شده به چاپ اعلامیه مبادرت ورزیدیم. مدت متجاوز از نصف روز تایپ آن توسط آقای خسروشاهی و پلی کپی آن توسط من با لطایف الجیل و بدبختی فراوانی به طول انجامید و نظر به اینکه همسر آقای شریفی در منزل تنها بود، ترجیح دادم دست های سیاه و مملو از مرکب خود را در منزل ایشان نشویم؛ از این رومتجاوز از هزار نسخه از اعلامیه های مزبور را در منزل آقای شریفی باقی گذارده و خود خسته و کوفته و با اعصابی فرسوده تقریباً ساعت یک بعد از ظهر از بیخچال قاشمی راهی منزل در کوچه کاظمی واقع در خیابان صفائیه (که راه چندان نزدیکی هم نبود) شدم. در وسط خیابان صفائیه به مبارز نستوه مرحوم حجت الاسلام ربانی امشلی برخورد نمودم. ایشان بلافاصله بر اساس عرق دینی و احساس تعهد مرا شدیداً به باد انتقاد گرفتند که چرا مبارزه را ترک گفتید؟ چرا فعالیت نمی کنید؟ آقای سعیدی را در این کشور زیر شکنجه به شهادت می رسانند و شما مشغول درس و بحث و مقاله و کتاب نوشتن خود هستید و کتتان هم نمی گزرد و...!

چه می توانستم بگویم؟ در آن موقع کافی بود دست های مرکبی خود را (که زیر عبا پنهان نموده بودم و بیمناک از اینکه کنند در همین حال و موقع دستگیر شوم و همین دست های سیاه شده بهترین سند مجرم بودنم به شمار آید) بیرون آورده و به ایشان نشان دهم، اما چنین نکردم. بلکه سخنان انتقاد آمیز مغفور له را با حوصله و صبر فراوانی گوش دادم و با عجله از ایشان جدا شدم. به امید اجر و پاداش فراوان تر از سوی خداوند عالم السراپر و الخفیات اما مخفی نماند که دلم شکست و بغض گلویم را فشرد. احتمالاً یکی دو قطره اشک هم بر گونه هایم غلتید! خوشبختانه اعلامیه در سطح گسترده ای انتشار یافت و به خارج از کشور ارسال شد و عین آن به طور مستقل و یا در پاره ای از نشریات فارسی زبان خارج از کشور نیز تجدید چاپ و تکثیر گردید. البته این اعلامیه نیز، مانند بسیاری دیگر از اعلامیه ها، امضای «حوزه علمیه قم» را داشت؛ ولی نشریه بعثت را به عنوان ارگان دانشجویان حوزه علمیه قم منتشر می ساختیم. (علی حجتی کرمانی)

۲. رجوع شود به مجموعه نشریه «بعثت» ارگان مخفی طلاب حوزه علمیه قم در دوره اختناق چاپ مستقل کلبه شروق، قم، مقدمه علی حجتی کرمانی، صفحه ۲۰. ■